

## برخی از سخنان منطقی فارابی که دانشمندان دیگر

### از آنها یاد کرده‌اند

فارابی از منطقیان بنام است و رساله‌های شیوا و روشنی از او در این علم بیادگار مانده و در دست رس دانشمندان دیگر بوده و از آنها بهره‌ها بردند. افسوس که بسیاری از رساله‌های منطقی او از میان رفته و امروز ما را آگاهی درستی از اندیشه منطقی او آنچنان که باید و شاید نیست.

اینک از چند مسأله که در کتابها بنام او آمده یابیدا است که از او گرفته‌اند در اینجا یاد می‌کردد:

۱- سنجش دانشهای دیگر بامنطق : ابن سینا در قیاس منطق شفا (فصل ۱، مقاله ۱، ص ۱۵ چاپی) از گفته فارابی درباره منطق چنین می‌آورد که منطق در برابر دانشهای دیگر خدمتگذار و سودبخش نیست بلکه رهبر و سرور همه آنها است، چه اینکه همه آنها را بامنطق می‌سنجند و ارزش می‌نهند « ان المنطق لیس محله من العلوم الاخری محل الخادم بل محل الرئيس لانه معیار و مکیال ».

او در اینجا فارابی را می‌ستاید ولی در چند سطر پیش (ص ۱۴) از سخن او دربارهٔ اینکه مقدمه‌ای که در آن از کم و تنهایی یاد شده است منطقی است خرده می‌گیرد.

سنجیده شدن علوم دیگر به منطق در بسیاری از رساله‌های فارابی دیده می‌شود.

۲- نحو و منطق: به ماندگی نحو و منطق در التنبیه علی سبیل السعادة واحصاء العلوم و صدر کتاب الاوسط فارابی اشاراتی شده و ابو حیان توحیدی هم در مقابسات (ص ۱۶۹) از آن یاد کرده و گفتگوی سیرافی و متی قنایی نیز در همین زمینه است.

به ابن سینا نیز رساله ماندگی نسبت داده‌اند (فهرست شهرستانها ص ۱۴۶۶ و ۱۴۷۴) نزدیک به آنچه که در پایان فصل ۳ مقاله ۱ فن ۱ منطق شفاء (ص ۲۰) می‌بینیم.

۳- رابطه در قضیه ثلاثی عربی: در الاوسط فارابی (فصول، فصل ۵، ص ۲۱۰ چاپی) آمده است که در قضیه ثلاثی عربی «هو» به جای «است» است.

این مطلب در شرح شمسیه رازی و حاشیه التهذیب عبدالله یزدی هم آمده است.

در شرح العبارة فارابی (ص ۱۰۳ گفته شده که «موجود» به جای «استین» یونانی و «است» فارسی است.

۴- عقد وضع: ابن سینا در قیاس شفاء (م ۲ ف ۱ ص ۸۵) از عقد وضع یاد می‌کند و رأی فارابی (فاضل المتأخرین) را دربارهٔ آن می‌آورد.

او در همانجا (م ۲ ف ۲ ص ۹۰) از بیان خلف بروش او (فاضل المتأخرین) یاد میکند .

در اشارات ابن سینا و شرح طوسی بر آن ( اشاره ۵ نهج ۴) از امکان در عقد الوضع به رأی فارابی یاد شده است و طوسی در اساس الاقتباس (ص ۸۹) وحلی در الجوهر النضید (ص ۴۶) و قطب رازی در شرح المطالع و شرح الشمسیة از عقد الوضع و قید امکان در آن به رأی فارابی و فعل به رأی ابن سینا یاد کرده اند .

از عقد وضع یا چگونگی عمل و صف عنوانی موضوع بر افراد آن که آیا به فعل است چنانکه ابن سینا گفته است یا امکان چنانکه فارابی گفته است در تعدیل المعیار طوسی (ص ۱۶۵) هم یادی هست .

۵- امکان استقبالی : فارابی در شرح العبارة (ص ۸۱ - ۱۰۰) از مسأله امکان استقبالی سخن داشته و به دلیل « تروی ، استعداد ، اراده ، اختیار ، منافسه » آن را واقع دانسته است اگرچه در جای دیگر (ص ۹۷) گفته است که آن با علم خداوند منافی است ، ولی از این اشکال پاسخ گفته است . در کتاب العبارة شفاء (ص ۷۲) و کتاب القیاس آن (ص ۱۷۴) هم بدان اشارت شده است . همچنین در اشاره ۳ نهج ۴ الاشارات و بصائر ساوی (ص ۷۹) و اساس الاقتباس (ص ۱۳۸) و شرح المطالع رازی (فصل ۵ در جهت) نیز از آن یادی هست .

در مطالع ارموی برای امکان ، معنای دیگری هم آمده است همچنانکه در شرح اشارات طوسی (آغاز نهج ۵) از امکان ذهنی سخن گفته شده است .

۶- قضیه مطلقه: در شرح اشارات طوسی (اشاره ۲ نهج ۵) و اساس الاقتباس (ص ۱۴۰) از رای ثافر سطس و ثامسطیوس و اسکندر درباره قضیه مطلقه یاد شده است. فارابی هم در شرح العبارة (ص ۱۸۸) از مطلقه وجودیه اسکندر افرودیسی یاد نموده است.

۷- وحدت در تناقض: فارابی در تفسیر کتاب القیاس می نویسد: «لان الموجبة والسالبة المتقابلتين يلزم ضرورة ان يكون محمول الموجبة ومحمول السالبة شيئاً واحداً فيشتر كان بالحد والمحمول، وكذلك موضوعهما ينبغي ان يكون شيئاً واحداً بعينه فيشتر كان بالموضوع» (برگ ۱۱۰ عکس). او در الاوسط (فصل سوم قیاس) می نویسد که در تناقض بایستی موضوع و محمول و زمان و مکان و جزو و جهت و حال و شرایط یکی باشند. در امکانه مغلطه هم به وحدت حال موضوع و محمول اشارت نموده است (ص ۳۱ نسخه من).

او در المنطق علی طريقة المتکلمین (باب ۱، ص ۲۴۷ چاپی) در تناقض یگانگی در پنج چیز را اعتبار میکند: موضوع و مجموع و محمول و زمان و حال آندو و چیزهای دیگر را داخل در همین ها می داند. طوسی در تعدیل المعیار (ص ۱۸۰) گفته است که امام رازی در تناقض سه وحدت گفته است.

قطب رازی در شرح المطالع گفته است که برخی در تناقض سه وحدت اعتبار کرده اند، سپس آن را رد نموده است او در شرح الشمسیة (ص ۱۲۵ چاپ ۱۳۲۶ ق لکهنو) از رأی متأخران به دو وحدت و رأی فارابی به يك وحدت یاد کرده است. تفتازانی در شرح الرسالة الشمسیة

به این سه وحدت اشارت کرده (ص ۱۴۲) و باز گفته است که میتوان به يك وحدت بس کرد که یکی بودن نسبت حکمی باشد (ص ۱۴۳) این مطلب در تعدیل المیزان هامش حاشیه التهذیب یزدی (چاپ ۳۲۳ ق) هم دیده میشود و آن را از فارابی دانسته‌اند. در حاشیه عبدالغفار بر همین حاشیه (چاپ ۱۲۸۰ ق) وحدت نهم (حمل) را هم اعتبار کرده است، همچنانکه در لمعات منسوب به صدرای شیرازی (ص ۲۴) دیده می‌شود و او بدین رأی است.

۸- تناقض و عکس مطلقات: ابن سینا در قیاس شفاء (م ۱ ف ۵ ص ۴۳) در تناقض مطلقات از مثالی که ارسطو آورده و دو وجهی که در آن هست، یاد می‌کند و گویا به گفته فارابی که در عبارت از سخن اسکندر یاد میکند، اشارتی باشد. وی در همان جا (م ۳ ف ۲ ص ۱۴۸ و م ۴ ف ۴ ص ۲۱۰) دو بار از او بنام «فاضل متأخر» یاد میکند، و از او خرده می‌گیرد و میگوید که روی سخنانم بیشتر به او است. در اشارات او (اشاره ۲ و ۳ نهج ۵) از عکس مطلقات به رأی فارابی و استدلال او بدین گونه «مباین المباین مباین» یاد شده است.

در شرح اشارات طوسی (در همین جا) گفته شده که فارابی برای عکس مطلق، قیاسی تألیف کرده است که شیخ آن را پسندیده است، ولی من آن را نمی‌پذیرم (نیز اساس الاقتباس ص ۱۵۵ و ۱۶۶ و حاشیه صدرای بر شرح حکمة الاشراف ص ۹۱).

۹- نسبت میان قضایا: در کتابخانه ملك رساله ایست (ش ۲۶۱/۷) گویا از سده ۱۰) بنام «رسالة فی النسبة بین القضايا» که در آن رأی

فارابی وابن سینا در نسبت میان فضایی حقیقی و خارجی بررسی شده است.  
۱۰- هرچه هیگویم دروغ است: فارابی در تفسیر کتاب القیاس چنین می گوید: « و كذلك قول من يقول ان كل ما تكلم به باطل » یلزم ان یکون عنده قیاس من مقدمتین متقابلتین . فان قولنا « ما یتکلم به باطل » فعل من قد حصل فی نفسه ان الموجبة اذا صدقت کذبت السالبة ، وان الذی یقوله موجبة . فاذا کان كذلك فعنده کلی المقابل لقوله فذلک یلزم عن قوله ، نقیض ما یقوله و هو ان « بعض ما یتکلم به لیس بباطل » (برگ ۱۲۶ عکس) .

در تعدیل المعیار طوسی (ص ۲۳۵) در باره حل شبهه « کل کلامی کاذب » بحثی شده است .

افضل الدین ترکیه در آموزش العلوم فی مسائل من الفنون که در هفت مسأله است ( توحید ، تصور و تصدیق ، هیولا ، زاویه ، کل کلامی کاذب ، الاستثناء فی الاقرار فی الفقه ، الامر بالشئ ۴ یقتضی النهی عن الضد) در مسأله هفتم از راه حل این اشکال گفتگو داشته است (نسخه ش ۱/۱۶۲۱ ملک نوشته ۱۹۱۵ و ش ۲۷/۴۶۸۱ از سده ۱۱) .

تفتازانی در شرح مقاصد و سمرقندی در قسطاس و کاتبی هم در این باره سخنانی گفته اند.

غیاث الدین منصور دشتکی رساله ای در این باره دارد (فهرست شهرستانها ۱۴۰۹) .

صدرالدین محمد دشتکی پدر او و جلال الدین محمد دوانی (ملک

۲۶/۴۶۸۱ و ۱۱/۶۱۹۲) در رد یکدیگر در این مسأله رساله‌ها دارند . شمس‌الدین محمد خضری دو رساله در این باره نوشته است : یکی حیره الفضلاء دیگر عبرة الفضلاء سید داماد هم در الافق المبین در این باره سخنی دارد<sup>۱</sup> . احمد شوقی سخنان دانشمندان را در این باره گرد آورده است (قرطای ۶۹۱۰) .

۱۱- قیاس استثنائی : در الاوسط فارابی<sup>۲</sup> از استثنائی بحث شده است . ابن سینا هم در قیاس شفاء (ص ۱۰۶ و ۳۸۹ و ۴۱۵) از آن سخن داشته و می‌گوید که من آن را اشتثنائی نامیدم و دیگران شرطی میخوانند. ابن رشد در تلخیص نیز از آن گفتگو کرده است<sup>۳</sup> .

۱۲- استقراء : فارابی در الاوسط<sup>۴</sup> و ابن رشد در تلخیص<sup>۵</sup> از استقراء سخن داشته‌اند ولی ابن رشد راه حلی برای استقراء پیدا کرده است که گویا دیگران نگفته باشند، و آن اینست که استقراء جزئیات میرساند که معمول باذات موضوع پیوستگی دارد، پس موجب یقین خواهد بود. ۱۳- یقین و گمان و پندار : فارابی رساله‌ای در شرایط یقین دارد و در برهان اوسط هم از آن بررسی کرده است و اودراحصاء العلوم والالفاظ

۱- فهرست دانشگاه ۳ : ۴۵ و ۶۳ - فهرست آستان رضوی ۴ : ۳۷۹ و ۳۸۰ - مجلس ۹ : ۵۴۹ و ۱۰ : ۱۹۸۸ - ملك ش ۱۳ تا ۲۸۲۴/۱۰ و ۱۲ تا ۲۹۷۵/۷ .

۲- ص ۱۴ و ۹۲ نسخه من .

۳- ص ۱۸۴ نسخه من .

۴- ص ۱۷ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۶ و ۲۸ و ۹۴ و ۹۶ و ۹۷ و ۱۰۲ نسخه من .

۵- ص ۲۶۸ نسخه من .

المستعملة وفلسفة ارسطو وجاهای دیگر از پنج هنر و صناعات خمس گفتگو داشته است .

یقین و گمان و پندار و درجات آنها است که ملاک امتیاز هنرهای پنجگانه و صناعات خمس از یکدیگر است و تعریف این هنرها در کتابها باعتبارتهای گوناگون آمده است .

یعقوبی درباره برهان چنین می آورد : « البیان والبرهان، المميز به الحق عن الباطل والصدق عن الكذب لا بانه الامور المتضحة البرهانية وكيف هي وماذا ينبغي ان يولف » .

درباره طویقا می نویسد « لا بانه الاسماء الخمسة : الجنس والنوع والفصل والخاصة والعرض عن الحد » نیز می گوید « سوفسطيكا او المقالة رد اعلى السوفسطائية » « ریطوريقا القول في الحكومة والمشورة والتفريط ، الحمد والذم » « فوايطيقا : صناعة الشعر و الوزن » .

اخوان الصفا در رسائل خود از ايساغوجي تا برهان سخن داشته و به مغالطه نیز اشاره کرده و نوشته اند که مقدمات برهان از « اوائل العقول » گرفته شده است . آنها از برهان هندسی و برهان منطقی هم یاد کرده اند (فن برهان ص ۱۴۱ چاپ هند) .

ابن سینا در شفا می گوید که یقین آنست که گرونده به قضیه آشکارا بگوید که خلاف آن ممکن نیست یا اینکه اگر بیندیشد ، چنین اعتقاد دومی را داشته باشد .

باز می گوید که یقین یا حسی است یا تجربی یا متواتر یا اولی یا فطری و چنین یقین در برهان است .



ماننده به یقین آنست که همین اندازه معتقد باشد که چنین قضیه‌ای هست و اگر هم بیندیشد احتمال دهد که خلاف آن هم شاید باشد. چنین یقین درجدل است و مغالطه. درجدل شهرت است، خواه مطلق و خواه محدود، و تسلیم. درمغالطه وهمیات و مشبهات است. برهان وجدل و مغالطه کلی هستند. درخطابه افناع ظنی است با اعتقاد به اینکه خلاف آن می‌شاید، در آن مقبولات اعتبار دارد. در شعر تخیل است و محاکات. خطابه و شعر جزئی هستند. (آغاز فن برهان و مغالطه و خطابه و شعر و فصل ۱ تا ۵ مقاله ۱ جدل).

مشکویه رازی در ترتیب السعادات که گویا از پولس فارسی گرفته باشد؛ درباره هنرهای پنجگانه چنین می‌آورد: «البرهان یقینی لایمکن فیها الغلط، صدق کله، قیاساته مأخوذة من ذوات الاشیاء و جواهرها التي بها قوامها.

الجدل ظنی و موقع للظن القوی، صدقه اکثر من کذبه، و قیاساته من المشهورات لذاتیة و لاجوهریة للمطلوب.

الصناعة السوفسطائیة هو المغالطه المموهه و الملبسة و المغلطة، کذبه اکثر من صدقه، يبحث فيه عن وجوه التلیسات و التمویهات و الاغالیط و بیان فسادها.

الخطابة هی المقنعة و المسکنة، کذبها مساو لصدقها.

کتاب الشعراء و الصناعة الشعریة کذب کلها و مخیلة.»

غزالی در معیار العلم می‌گوید که یقینیات مانند زرناب است و آنها اولیات اند و محسوسات و مجربات و فطریات.

اعتقاد نزدیک به یقین که پذیرفته باشد و ذهن به زودی به نقیض آن ننگرد، درجدل بکار می آید، و آن نزدیک به زر است. درخطابه گمان است و بس کردن نفس و آن زریست بسیار آغشته و آمیخته.

فارابی محض که وهمی باشد ومانندۀ ظن و گمان در مغالطه بکار آمد و زرنما است.

قیاس شعری نه از آن، دانش و آگاهی بدست آید، و نه گمان، بلکه در نفس اثر می بخشد.

در تعدیل المعیار طوسی (ص ۲۲۶) به یقین و ظن در مشهورات و مضمونات اشارت شده است.

اینک از تعریف هر یکی ازین هنرها و صناعات و مبادی و غرض آنها آنچنانکه چند دانشمند متأخر از فارابی، آورده اند یاد میکنیم.

### هنرهای پنجگانه عبارتند از:

- ۱- برهان که برای تحقیق و جزم یقینی حق ضروری فطری عقلی یا حسی است، با مبادی که باید آنها را پذیرفت از اولیات و مشاهدات و مجردات و حدسیات و متواترات و فطریات رو بهم رفته یقینی ذاتی. برهان را برای خودش میخواهند نه برای هدف دیگر و آن برای همگان است.
- ۲- جدل که برای تسلیم و جزم ناضروری و الزام خصم و افحام و قطع احتجاج و دفع الزام است و اقناع آنانکه شایسته برهان نیستند با مواد مشهور مطلق استدلالی با اعتراف عموم یا آراء محموده یا ذایعات

یامشهورات محدود و مسلمات و وضعیات و مقبولات و مأخوذات و تقرریات و آن برای کسانی که برهان برای آنها دشوار است آسان می‌باشد.

۳- مغالطه برای جزم دروغین و تبکیت و ترویج و برای احتراز از آن و برای امتحان، بامبادی و همی و غیر عقلی و مزورات و مشبهات به اولیات یامشهورات.

۴- خطابه که برای اقناع و ترجیح و تسلیم ناتمام و تصدیق غالب غیر جزمی و ترغیب است، با مواد ذایع مشهور ظاهری در بادی الرای و مقبول و مأخوذ و هدف آن تهذیب اخلاق و انگیختن بسوی عبادات و صدقات و کارهای معاد است، و برای دعوت به عقاید الهی و طبیعی و اخلاقی و برای اجتماع است.

۵- شعر که برای تخییل و ترغیب و تنضیر و ترهیب است، در امور جزئی و با مواد مخیل و مؤثر در قبض و بسط و نفس و تصدیق و تکذیب در آن نیست. شعر وجدل و خطابه برای مصالح مدنی است.

چنانکه در سخنان مشکوی<sup>۱</sup> رازی دیده‌ایم راست و دروغ ملاک تقسیم هنرهای پنجگانه قرار داده شده است. ابن سینا در قیاس شفاء (م ۳ ف ۴ ص ۱۶۱ و م ۳ ف ۵ ص ۱۷۷) هم می‌نویسد که ضروری و اکثری در علوم است و اقلی و مساوی در آنها نیست و اقلی و ممتنع و اکثری و مساوی در خطابه بکار می‌رود. این مطلب را او شاید از برهان الاوسط گرفته باشد (ص ۱۱۰ و ۱۱۱ نسخه من).

طوسی در اساس الاقتباس (فصل دوم فن ۱ مقاله پنجم) گفته است که مهوسان پنداشته‌اند که مواد در برهان صادق است و واجب القبول، و در

جدل آمیخته با صدق اکثری است و ممکن اکثری است و در مغالطه آمیخته با صدق اقلی است و از ممتنعات است و در خطابه آمیخته با صدق و کذب مساوی و از ممکن مساوی و در شعر کاذب و ممکن اقلی است .

او در شرح اشارات (اشاره ۱ نهج ۶) هم گفته است که آنها که محصل نیستند در هنرهای پنجگانه و خوب و امکان اکثری و اقلی و مساوی و امتناع و یا صدق و کذب را اعتبار کردند، و درست نیست. در محاکمات، رازی هم این دو ملاک را از غیر محصلات دانسته است .

ابن سینا هم در جدل (ف ۴ م ۱ ص ۶) هم گفته است که جدل نه در صدق و نه در انتاج حق اکثری نیست بلکه ملاک در آن شهرت است و تسلیم. در پایان سخنانم از شمس الدین محمد سمرقندی منطقی سده هفتم یاد می‌کنم و سخنان او را در قسطاس که خود بر آن شرحی نگاشته است (ش ۳۸۵۹ مجلس) می‌آورم .

او در آن از شیخ رئیس و ابوالبرکات و امام رازی و ارموی یاد می‌کند و می‌نویسد که امام نجم‌الدین نخجوانی در هر شکلی چند ضرب دیگر افزوده ولی در آنها حد وسط مکرر نشده است .

او تحدید و تعریف را مانند ابن سینا دشوار می‌داند و ابوالبرکات را که در برابر ابن سینا آن را آسان گرفته است رد می‌کند . می‌گوید که به گفته انکساقراطیس حد از برهان کسب میشود. شاید این نکته را از فارابی گرفته باشد .

باز می‌گوید که فارابی گفته است که در تناقض یگانگی موضوع و محمول و زمان بسنده است و زمان و مکان از آن دو بیرون است و زمان

درمکان است ، پس این سه باید در تناقض یکی باشند و بس .

نیز فارابی گفته است که شاید همه شرایط تناقض را به یکی برگردانیم که یکایگی نسبت حکمیه باشد و سلب بر نسبت ایجابی وارد گردد .

نیز قضیه ممکنه موجب می تواند عکس داشته باشد (اگر به مذهب فارابی برویم و در عقد وضع امکان قید کنیم نه فعل را مانند ابن سینا) .

همچنین می نویسد که شیخ رئیس در منطق شفاء (قیاس مقاله ۶ فصل ۶) نوشته است که من در شهر خودم در شرطیات کتاب بزرگ و گسترده ای نوشتم که در سفرها از دستم رفت و پس از هیجده سال کتاب شرطیات فارابی بدست من رسیده است و آن را سراسر نادرست یافتم و گویا هم از او نباشد (ص ۲۸۷ و ۲۸۸)<sup>۱</sup>

فارابی در شرح العبارة (ص ۵۳) می گوید که در این کتاب از قول جازم حملی بررسی میشود نه از شرطی که در کتاب قیاس بدان می نگرند .

روایان همانند اخروسیس و دیگران بدانها بسیار نگریستند و در بحث از آنها از اندازه بیرون رفتند و ثافر سطس و اودیمس پس از ارسطو نیز چنین کرده اند و آنها گمان برده اند ارسطو را کتابها است در قیاسهای شرطی ، اما در کتابهای منطقی خود جداگانه درباره آنها سخن نگفته است بلکه در تفسیرهای مفسران سخنانی آمده که به ثافر سطس می بندند .

۱- بنکرید به شفاء ، مقاله ۱ فصل ۵ ص ۳۳

قیاس مقاله ۶ فصل ۶ ص ۳۵۶

قیاس مقاله ۸ فصل ۱ ص ۳۹۷

قیاس مقاله ۹ فصل ۱ ص ۴۱۶ و ۴۲۵

این هم گفته شود که بنوشتۀ ابن الندیم (همچنین ففطی ۳۲۳ و خرزجی ۱: ۲۳۵) متی بن یونس قنایی را « کتاب المقائیس الشرطیه » است. در این مورد من به این کتابها نکرستم:

۱- الارجوزة ابن سینا

۲ و ۳- البصائر النصیریة وتبصره ابن سهلان ساوی

۴- المتبر بغدادی (منطق ص ۲۰۵) که بحثی در صناعات پنجگانه دارد

۵- منهاج مبین کاشانی که به روشی دیگر است و می گوید برهان

بامقدمات یقینی ضروری کلی اولی به تصدیق میرساند و جدل کمتر است از آن است و خطابه و شعر و سوفسطائی مزور هر یک کمتر و پست تر از دیگری.

۶- شرح اشارات طوسی که در آغاز نهج ششم آن انواع مبادی

را برشمرده است .

۷- اساس الاقتباس (فصل ۲ فن ۱ مقاله ۵).

۸- الجوهر النضید حلّی .

۹- شرح التلویحات ابن کمونه .

۱۰- شرح حکمة الاشراف قطب شیرازی .

۱۱ تا ۱۳- المحاکمات و شرح الرسالة الشمسیة و شرح مطالع

الانوار قطب رازی .

۱۴- السعدیة یا شرح رسالة الشمسیة از تفتازانی .

۱۵- شرح الانوار نسخه شماره ۱ / ۱۴۱۰ مجلس سنماورخ ۷۳۳.

۱۶- حاشیة تهذیب المنطق عبدالله یزدی .

این نکته را هم در پایان سخنانم بگویم که صدرای شیرازی در

تعلیقات شرح حکمة الاشراق چند نکته‌ای می‌آورد که پیداست از فارابی به واسطه یا بی‌واسطه گرفته است :

- ۱- فارابی حمل را چهارگونه دانسته است (ص ۶۷ چاپ ۱۳۱۵ق همراه شرح حکمة الاشراق) .
- ۲- فارابی قیاسی درعکس قضیه مطلقه آورده است که شیخ رئیس آن را پسندیده و طوسی از آن خرده گرفته است (ص ۹۱) .
- ۳- فارابی درالجمع بین الرایین (ص ۸۱ چاپ ۱۹۶۰ بیروت) تواتر عقلی را پذیرفته است (ص ۱۲۲ و ۵۳۸) .
- ۴- صدرا یادی از قسمت و تحلیل و ترکیب میکند و پیدا است که از فارابی گرفته است (ص ۶۲) .